



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۱/۲۳

دوکتور محمد اکبر یوسفی

بحران بنیادگرایان، طالب را ایجاد کرد!

(بخش دوم)

یادداشت نویسنده: این عنوان بتاریخ ۱/۱۷/۲۰۱۲ تهیه و در همان سال، انتشار یافته است. حال بعد از شش سال، پس از خواندن دوباره، بدون تغییر، به درس «آریانا افغانستان آنلاین» جهت نشر دوباره تقدیم شد.

گزارشگران از زمان اقامت ایشان، که بغیر از نظامیان، ممکن از جمله بهترین چشمدید های اطلاعاتی بوده باشند، ادامه داده می نویسند: "بعد از فاصله پنج دقیقه توسط تکسی دور از هتل، با واحد های نظامی خطرناک "آزبک" در جنب راه متوجه شدیم. راننده تکسی می ترسید. او امتناع ورزید تا در برابر "گلیم جمع یا گلیم جم" توقف نماید. "این گلیم ربایان، عبارت از تاراجگران و متجاوزین و هتک حرمت کنندگان اند"، این حرف های راننده تکسی است، دو سرک دور تر ما را از تکسی به بیرون شدن ممکن ساخت... ما نزدیک چهار تانک می رویم. بر هر یک از آنها، مثنی از بازماندگان چنگیز خان نشسته اند، کاملاً در وضعیت آمادگی به جنگ. بطور خموش از ما نظارت دارند. بدقت می بینند. بما اجازه عکاسی می دهند. در برابر سوالات ما فقط با کلمات یک "سیلابه" جواب می دهند. "حاضر هستید طوری که حکمتیار می خواهد شهر را تر کنید؟"، می خندند و می گویند، "هیچگاه نه!"... در همین منبع همچنان می خوانیم: "گلیم ربایان" می خواسته اند، همچنان سفارت آلمان را غارت کنند. لیکن "ایرینه سلیم" (Irene Salim)، مانع دخول آنها گردیده، گفته است که این زمین آلمان است. شما بر آن قدم نخواهی گذاشت. با هر فیر توپ، خانم ظریف و نحیف، با تکان دادن شانه ها، عکس العمل نشان داده می گوید: "خدای من، بس می کنید؟، روز هاست که چنین دوام دارد" در باغ سفارت پارچه های مرمی ها دیده می شود... در افغانستان "شریعت"، حقوق و قوانین اسلامی مرعی الاجراست. زنان نخستین قربانیان کسب قدرت بنیادگرایان شده اند، تا از مرد ها اطاعت نمایند.."

در صفحه ۲۳ همین مجله، عکسی از یک مرد مسلح نشسته بر یک چوکی "عراده دار" بنشر سپرده شده است که از حوض آببازی قصر ریاست جمهوری، نظارت می کند. چنین بر می آید که گزارشگر "شترن" در زمانی که شدید ترین برخورد ها، کابل را ویران، مال و دارایی های مردم و اموال و وسایط دولتی در بازار ها و خانه های آنها به یغما برده شد، حضور نداشته اند. الی اخیر سال ۱۹۹۳ م، دیگر این جنگی ها چیزی برای ربودن نمی دیده اند، از آن زمان بیعد، اختلافات بین "عبدالرشید دوستم" با حکومت "پرهان الدین ربانی" کسب شدت نموده، نامبرده باردیگر تغییر جبهه می دهد، طوری که می دانیم، پس از آغاز جنوری ۱۹۹۴ م، با اتحاد عمل بین "عبدالرشید دوستم و گلبدین حکمتیار"، جنگ دامنه و کیفیت دیگری، حتی وسیعتر و شدید تر را بخود گرفته است.

در جبهات آنها، ترکیب دشمن دیروز، دوست امروز" و همچنان تصور "دوست امروز، دشمن فردا" مسلط گردیده بود. چنین فضا و روحیه هیچگاه توازن فکری و همدلی بوجود آورده نمی تواند. با اصل اعتماد بر همدیگر، کاملاً مغایر می باشد. طوری که در نوشته قبلی تذکر رفته است، بنابر اطلاعات مؤثق، عبدالرشید دوستم" که خود در شمال مرکز فعالیت خود را تعیین نموده بود، هینتی را از جانب خود نزد "برهان الدین ربانی" در حالی می فرستد، (این هم جالب است. برهان الدین ربانی را رئیس جمهور پذیرفته بود. این تبارز قدرت خود نمایانگر، نمایشی بوده است، تا نشان دهد که تقسیم "یک شرینی" در اختیار اوست.) که "برهان الدین ربانی"، پس از چهار ماه قبلاً معین شده در راولپندی توسط شورای "تنظیم های مجاهدین" تحت نفوذ و رهبری نواز شریف، صدر اعظم پاکستان، نیت نداشته است، تا از اریکه قدرت پائین آید. برخلاف روی برنامه تدویر جلسه یا "شورای حل و عقد" مصروف بوده، می خواست دوره ریاست خود را اقلاً هژده ماه دیگر تمدید دهد و بدین ترتیب برای خود و گروه اش، وقت بیشتر کمایی کند. گلبدین حکمتیار که در جنوب کابل موضع داشت، بمثابة آله فشار با حمایت های علنی و پنهان پاکستان علیه قدرت ائتلافی نا متجانس در کابل، نقش داشته است. قوماندانی قوای مستقر دوستم را در کابل شخصی بنام مجید، بعهدہ داشته است. برهان الدین ربانی، که گروه های متحد "ایدیالوژیکی" و عقیدتی او تا چندی قبل در غرب کابل جنگ های شدید را پشت سر گذاشته بودند، بدون حمایت عبدالرشید دوستم، توان تدویر چنان جلسه را در خود نمی دیدند. زیرا برهان الدین ربانی بیاد داشت که خود گلبدین حکمتیار را، بکمک قوای دوستم، از حویلی های اطراف و احاطه های ریاست جمهوری در نخستین روز های حاکمیت "مجاهدین مهاجر"، به عقب نشینی وادار ساخته بود. برای این هدف، به تحقق خواسته های دوستم، بعد از "عقد شورای حل و عقد" متذکره وعده می دهد.

قابل تذکر است، که "دوستم کمونیست"، بقول گلبدین حکمتیار و سایر رهبران "مجاهدین"، اینبار در خدمت "روحانیون" و فارغ التحصیلان، پوهنتون "الازهر مصر" قرار گرفت. اگر این عمل به ختم جنگ و هماهنگی در کشور می انجامید، می توانست عملی نیکو شناخته شود. این جنرال چندین ستاره در عین زمان در همکاری با برهان الدین ربانی، عبدالرب رسول سیاف و سایر رهبران شیعه در حزب "وحدت" و غیره، با برخی از "جنرالان فارغ التحصیل اکادمی های نظامی" شوروی وقت، تقسیم وظایف نموده بود، که "انترناسیونالیزم پرولتری" و "سوسیالیسم"، رهبران خود آنها را با "اخوانیزم، و هابیزم، شیعه انیزم" تعویض کرده بودند، به امید اینکه از جانب آنها، راه را برای "فیدرالیزم" باز نماید. این بیچاره که ممکن نسبت به پذیرش "اساسات علمی"، تجارب تاریخی بشر، نسبت به رشد و انکشاف اشکال دولت ها، در کره خاکی ما، بی خبر و هم بی اعتنا بوده باشد، ممکن تجربه او در جنگ هم طوری باشد، که "گز گز پشه" را با فیر توپ نابود، ساخته باشد، زمانی از چوکات، سیستم "شوراهای" کاپی شده، از دستگاه های کم عمر اداری و سیاسی، امتیازات بی سابقه سریع کسب نموده بود، کسی را هم احتمالاً نداشته بوده باشد، تا اقلاً اصطلاحات سیاسی را برایش ترجمه کند، که اشکال حکومت های "فیدرالی" چگونه در بعضی از کشور ها، آباد گردیده اندو به چه مراحل و شرایط انکشاف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی-اداری و هم به چه اساسات حقوقی و بخصوص به رشد وسیع و لازم "آزادی های انفرادی"، "دیموکراسی" و "سیکولاریزم"، نیازمند است، که فقط بر مبنای توافق جوانب اجتماعی-سیاسی تحقق یافته می تواند. جوامع ای که کلمه "فیدرال" در نام رسمی آنها شامل است، چه عمری از تجربه دولتی را با رشد و انکشاف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، پشت سر گذاشته اند. او در یکی ازین کشور ها سفر می کند، تا بعنوان "حج" در مقر "فیدرالیزم"، آب حیات را بنوشد.

او ممکن تا اکنون یک لحظه هم متوجه این امر نشده باشد که، پارچه های مناطق ای که اگر احیاناً در ذهن او وجود داشته باشد، و خواب ایجاد "فیدرالی" را دیده باشد، باید بداند، که هیچ یکی ازین پارچه های خاک ما، جدا جدا در تاریخ سابق، سابقه "حکومت مستقل" را نداشته اند، تا با همدیگر، از طریق تماس قبلی نمایندگان متقابل به مذاکرات بپردازند و بر یک "پلاتفرم" متحد شوند، قسمتی از صلاحیت ها را حفظ و قسمتی از آنرا بدولت "اتحادی" یا فیدرالی بسپارند. همه می دانند که همه این قلمرو های ما،

تحت اثر «امپراتوری های» بیگانه بسر برده اند، که نیاز به تفصیل نیست. اما روشن است که اقل از ۲۶۵ (حال ۲۷۱) سال به اینطرف، حکومت های کوچک مستقل وجود نداشته اند، تا تفکر همچو «مُدل»، در ذهن انسان، راه یابد. از جانب دیگر چنین پروسه برضایت همه، در فضای صلح و دموکراسی و دارای مرحله معینی از انکشاف اجتماعی و فرهنگی در مجموع و رسیدن به مرحله پیشرفته علم و تکنیک و سطح زندگی مرفح برای همه، امکانپذیر است، در صورتی که همه بخواهند و تضمین وحدت و تمامیت ارضی کشور در اختیار، حکومت های اتحادی باشد. بمعنی اینکه یک اردوی مرکزی از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی پاسداری نماید. سیاست خارجی و غیره ارگانهای مهم، در صلاحیت حکومت اتحادی، یا سر تا سری باشد که باز هم دارای محور مرکزی است. تا حال «کلتور» حکومتداری «جنگ سالاران» و «ملاکان» در جهان بعنوان «فیدرالی» سابقه نداشته است.

سابقه دیرینه همزیستی مردم ما درین قلمرو، بدون همچو تشکل ها بوده است، از قریب ۲۶۵ (حال ۲۷۱) سال بدینسو، تجربه خاص خود را داشته است، اگر تلخ بوده است و یا شیرین، ولی از آنچه بی خبر بوده اند، چنین «فورماسیون» هاست. تجاوز دشمن را علیه خاک واحد افغانستان دفع نموده اند. آنچه را که می دانیم، برهان الدین ربانی جزئیات خواسته های عبدالرشید دوستم را در مطبوعات افشا ساخت و در حقیقت با خود ممکن به گور برده باشد. طرح های «فیدرالی» از زمانه های قبل توسط افراد آنها نشخوار می شد. می توان تصور نمود که تا زمانیکه «جنرال» عبدالرشید دوستم در شمال بحیث قدرت جنگی عمده شمرده می شده است و لقب «پادشاه ساز» را نیز کمایی کرده بود، مشغول تحکیم مواضع اش در آن محلات بوده است. از جانب دیگر این شخص در جمله کمترین افراد جنگی ازین قماش محسوب می گردد، که بسرعت جبهه را تغییر داده توانسته است و در آینده نیز ممکن ازین ظرفیت و استعداد خود کار گیرد، و به بی ثباتی در کشور و منطقه ادامه دهد. وقتی بعد از «شورای حل و عقد»، برهان الدین ربانی به وعده و وعید، عمل نمی کند، فوراً تبدیل جبهه را در پیش می گیرد. اینبار با «گلبدین حکمتیار» رشته ها را تاب می دهد.

آنانی که بر حسب عقاید اسلامی، معنی و مفهوم جهاد را خوب می دانند، خود بهتر باید، روی وقایع سالهای بعد از آن، قضاوت نمایند. این وقایع و انعکاس معلومات در مطبوعات خارجی، می تواند، شمه از هویت چهره های «مشکوک» الی چهره های جنایتکار را بدست دهد. درین نوشته گنجایش ندارد تا بتفصیل، از تلفات و صحنه های دلخراش زجر دهنده و از حالات گریه آور معلولین جنگ و قیر های شهدا و گمنام های این کشور بلا کشیده و مردمان بی پناه آن، گزارش یابد. این بخش ایجاب توجه جداگانه را می نماید. افشای حقایق، بحیث یک وظیفه، بدوش هر انسان با وجدان آگاه، سنگینی خواهد نمود.

طوریکه در یک مطلب منتشر شده نیز تذکررفته است، از آغاز جنوری ۱۹۹۴م ببعده، وقایع خونین جنگ «داخلی» افغانستان خصوصیات خاصی داشته است. در نتیجه تبلور («کریستالیزیشن») قوت های جنگی و به اصطلاح با «گد خوردن» قطعه های بازی، «جنرال عبدالرشید دوستم» که در زمانی، از جانب متحد نوین خود، «گلبدین حکمتیار»، رهبر «حزب اسلامی...»، بنام «کمونیست» و یا «گلم جمع یا گلیم جم؟»، یاد می شد، و مقابله های مسلحانه خونین بی شماری هم، حتی الی چند روزی قبل ازین «اتحاد» انجام داده بودند، حال در جبهه واحد، علیه «جمعیت اسلامی» برهان الدین ربانی و شورای «نظار» احمد شاه مسعود و سایر متحدان آن قرار گرفت. اینبار در جبهات یک «کمونیست» پهلوی «اخوانی»، بحیث متحد، علیه صف دیگر «کمونیست» و «اخوانی» قرار گرفت. قابل تذکر است، که در صف حلقات دور «برهان الدین ربانی» حد اکثر فارغ التحصیلان پوهنتون «الازهر» مصر و فارغان «اکادمی نظامی» شوروی وقت، که زمانی ممکن اندیشه های «انترناسیونالیستی» هم داشته بوده باشند، قرار گرفتند. درین جا این مقوله صدق می نماید، «دوست دائمی و دشمن دائمی وجود ندارد.» آنچه ارزش دائمی داشته و می تواند داشته باشد، منافع است. حفظ منافع هم از دید چنین افراد، از طریق قدرت است. دستور صادر نمودن ساده است، معنی و عواقب آنرا دانستن چیز دیگری است. چنین پیوند ها بهدف رسیدن به صلح عملی، مجاز بوده می تواند.

در نوشته قبلی اختصاری از حوادث را که با پدیدار شدن مرحله اول طالبان انجامید، یاد آور گردیدیم. حال ببینیم که نشرات مختلف، حوادث را چگونه خبر می داده اند. از آنجائی که در طی مدت بیش از سه دهه، حوادث افغانستان، آنقدر وسیع انعکاس یافته است، برای نویسنده ممکن نیست، که با تحلیل همه مطالب، تصویر حقیقی را بدست آورد. نباید فراموش نمود که در همه نقاط دنیا، نخست انسان ها، اطلاعات خود را از منابع خبر رسانی منتشر شده بدست می آورند. امکان آنها و جود دارد، که „اجنت“ های مخفی استخبارات دول، صورت وقوع حوادث را مخفی داشته باشند، و طبق معمول بعد از وقعه های معین بدست نشر بسپارند. بناً، اگر گاهی „افسران امنیتی“ مخفی کشور های دخیل، دست به نوشتن کتب می زنند، لازم است بحیث خواننده خیلی توجه نمائیم، که قربانی، سیاست ها و اهداف احتمالی مطروحه مغرضین، بخصوص دستگاه های قدرت های بزرگ نشویم. می دانیم که در اول جنوری ۱۹۹۴م، „جنرال عبدالرشید دوستم“ که زمانی قرار شنیدنی، „عضویت کمیته مرکزی، حزب دموکراتیک خلق افغانستان“، بعداً „حزب وطن“ را، داشته است، (این حزب در اول جنوری ۱۹۶۵م تأسیس یافت)، „دوستم“ ممکن عمداً همین تاریخ را بحیث روز اتحاد جدید خود، با „بنیاد گرای“ دیگر، یعنی گلبدین حکمتیار انتخاب کرده باشد. در همین روز هم به عمل نظامی، علیه حکومت وقت، که خود „استقرار دهنده“ شناخته می شد، آغاز نموده است.

روزنامه „فرانکفورتر روند شاو“ بتاريخ ۵ جنوری ۱۹۹۴م، گزارش داده است، که سازمان ملل متحد، بیم از آن دارد، تا فرار کتلوی جدید از افغانستان براه خواهد افتاد. در جنگ های پایتخت کابل از ۵۴ کشته و هزار زخمی در یک روز، خبر داده شده است. تلفات حادثه را از تاریخ ۴ جنوری می داند. در عین حال این برخورد، بعد از یک آرامش کوتاه قلمداد می شود. همین آمار را بر اساس منابع وزارت صحت عامه خیر می دهند. در عین حال از موجودیت ۱۰۰۰ زخمی در شفاخانه ها گزارش شده است. آغاز حملات را در اخیر هفته از جانب „جنرال دوستم“ دانسته اند، که بروز سه شنبه دوباره در گرفته است. آتش بس مؤقت را به ادعای وزارت خارجه ایران، جانب ایرانی ممکن ساخته بود. سخنگوی گلبدین حکمتیار مدعی گردیده بود که ۷۵ فیصد مواضع ستراتیژیکی کابل را در تحت „کنترول“ در آورده اند. روزنامه همچنان می نویسد که „جنرال دوستم، از جمله جنرالان نخبه رهبری کمونیستی رئیس جمهور نجیب الله بوده است، که به ملیشه های مجاهدین پیوسته است.“ از متحد شدن جدید او در همان اخیر هفته متذکر می شود. در همین متن از نقش وی در سقوط „رئیس جمهور وفا دار به مسکو“ نیز تذکر بعمل می آورد.

ادامه دارد...



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

بحران بنیادگرایان، طالب را ایجاد کرد! (۲)